

سید محمد ذوقی

پیرامون کتاب «مکتب در فرایند تکامل»

ناتمامی دیدگاه دکتر مدرسی طباطبایی درباره‌ی ابن‌قبه و نوبختیان

به اهتمام:

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

پیرامون کتاب «مکتب در فرایند تکامل»

ناتمامی دیدگاه دکتر مدرسی طباطبائی درباره‌ی ابن قبه و نوبختیان

سید محمد ذوقی

برگرفته از سایت پاسخگو: واحد پاسخ به سوالات دینی (سال ۱۳۸۵)

پرسش:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سلام علیکم

آیا تا به حال پیرامون کتاب «مکتب در فرایند تکامل» نوشته «دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی» نقدی صورت گرفته است؟

نظری که ایشان در کتاب خود مطرح کرده اند پیرامون آن دسته از اصحاب ائمه که قائل به نظریه علمای ابرار بوده اند و در رأس ایشان «ابن ابی یعفور» و تأییدات بی سابقه امام صادق در مورد او و طیف مقابل ایشان یعنی غلات درون گروهی و افرادی از قبیل «معلی بن خنیس» و «مفضل بن عمر» و «محمد بن سنان» تا چه میزان مقرون به صحت می باشد؟

اصولاً اگر ما نظریه علمای ابرار را بپذیریم، یعنی شئون فرابشری ائمه و جنبه ولایت باطنی را از ایشان بگیریم، دیگر مسأله‌ای مثل غیبت امام زمان چه توجیهی پیدا می کند؟ یعنی فایده حضور امام زمان که نه ریاست عامه بر مسلمین و نفوذ کلمه در ایشان دارد و نه ولایت باطنی و مسائلی از این دست چه می باشد؟

با تشکر

با سلام و سپاس از مکاتبه و ارتباط شما.

بر اساس این نظریه، ائمه هرگز با پیامبر صلی الله علیه و آله قابل قیاس نیستند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله اولاً منصوب از جانب خداوند است، ثانیاً با علم لدنی و غیر اکتسابی «وحی» الهی را تلقی کرده است، ثالثاً وحی الهی و سنت نبوی با ملکه عصمت از جانب خدا حفظ می شود. بر اساس این نظریه اولاً ائمه توسط امام قبل به مردم و در مورد امام اول توسط پیامبر معرفی شده اند. به عبارت فنی تر به وصیت یا نص از امام قبل یا پیامبر در مورد امام علی و با اختبار و امتحان علمای شیعه ائمه تعیین می شده اند. ثانیاً ائمه فاقد علم غیراکتسابی یا علم لدنی یا علم غیب هستند. (علم غیب به لحاظ قلمرو فرا بشری و علم لدنی به لحاظ منشا غیر اکتسابی آن استعمال می شود و الا هر دو اشاره به یک علم دارند). بلکه معارف دینی را به شیوه اکتسابی از امام قبل به دست آورده اند و با رای و اجتهاد و استنباط احکام شرعی را تحصیل کرده اند و همانند دیگر آدمیان خطا پذیرند، اگر چه کم خطا ترین می باشند. ثالثاً اگر چه ائمه از مهذبترین و پاکیزه ترین افراد بشر به لحاظ دوری از معاصی هستند، اما عصمت در میان آدمیان منحصر به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، لذا نمی توان ائمه را از سرشتی متفاوت از دیگر آدمیان دانست که به شیوه ای ویژه و فرابشری از معصیت بر کنار شده باشند، بلکه ایشان به گونه ای بشری و متعارف از گناه دوری می جویند تا آنجا که از ابرار محسوب می شوند.

بر این اساس هر گونه صفت فرابشری برای ائمه انکار می شود و از ایشان با عنوان «علمای ابرار» (دانشمندان پرهیزکار) یاد می شود. واضح است که با انکار فضایل فرابشری ائمه و پذیرش رویکرد بشری به امامت علت پذیرش تشیع در مقایسه با دیگر مسائل اسلامی رجحان این روایت از اسلام بر دیگر روایات اسلامی است، نه استناد به سرشت فرابشری روایت کنندگان. نظریه علمای ابرار «اصل ختم نبوت» را پاس می دارد و وحی الهی را در لفظ و معنا و واقع با محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پایان یافته تلقی می کند، اگر چه ارتباط خدا و انسان را بی کرانه دانسته و تقرب به خداوند و به تبع آن گسترش ظرفیت علمی و ارتقای توان

عملی انسان مقرب را برای همه مستعدان ممکن می شمارد. اما هرگونه حق ویژه الهی و ارتباط اختصاصی با خداوند را خارج از شخص پیامبر نمی پذیرد. تفاوت ائمه اهل بیت (یعنی علمای ابرار) با دیگر عالمان دین در میزان علم و درجه تهذیب نفس و تقریبشان به حضرت حق است. به اعتقاد پیروان این نظریه رویکرد بشری به امامت تنها رویکرد سازگار با ضوابط قرآنی معیارهای معتبر سنت نبوی و روایات اجماعی ائمه اهل بیت، اصول عقلی و حقایق تاریخی است.

نظریه مقابل این نظریه، نظریه ائمه معصوم است؛ این نظریه از زمان حضور ائمه پیروانی داشته، در زمان ائمه متاخر پیروان بیشتری یافته، تا این که در عصر غیبت ائمه به نظریه رقیب رویکرد بشری بدل گشته، هر چند تا اواخر قرن چهارم اندیشه غالب جامعه شیعی نبوده است. اما از اوایل قرن پنجم تا امروز اندیشه شیعی را نمایندگی کرده است، تا آنجا که در هزاره اخیر این دیدگاه ضروری مذهب و ذاتی آن تلقی می شود.

بر اساس این نظریه تفاوت ائمه با علمای دین تفاوتی ذاتی است. ائمه از سرشتی دیگر آفریده شده اند و در صفات و فضائل همانند پیامبرند، با یک تفاوت که به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی رسالی نازل می شود اما ائمه از چنین موهبتی برخوردار نیستند هرچند ائمه هم مُلَهم و محدَّث هستند (یعنی دارای ارتباط اختصاصی معنوی با خداوند می باشند). اصولاً ممکن نیست پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به تبعیت شرعی از ائمه اهل بیت فرا بخواند بدون اینکه در ایشان فضایل ذاتی وجود نداشته باشد. شاخص های امامت بر اساس این نظریه عبارتند از: اولاً ائمه هدی همانند پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند به امامت منصوب شده اند، و پیامبر این نصب الهی را در قالب نص به مسلمانان معرفی کرده است. پس ایشان منصوب الهی و منصوص نبوی هستند، و آن دسته از مسلمانان که از این امر الهی و دستور نبوی تخطی کرده اند از صراط مستقیم منحرف شده اند. ثانیاً ائمه هدی همانند پیامبر به علم لدنی غیر اکتسابی عالمند، و به اذن خداوند از غیب آگاهند (واضح است که قلمرو این علم اضیق از علم غیب مطلق الهی است). علم ائمه از طریق رای و اجتهاد نیست. علمشان در حوزه معارف دین و هر آنچه به اسوه بودن ایشان مرتبط است خطاناپذیر می باشد. ثالثاً ائمه هدی همانند پیامبر صلی الله علیه و آله از معصیت مطلقاً (کبیره و صغیره، عمدی و سهوی) و از خطا معصومند. عصمت تفضل الهی به انسان های برگزیده است که بسیار فراتر از تهذیب نفس و طهارت روح اولیا است.

بر اساس «نظریه ائمه معصوم» فضایل ائمه همانند فضایل رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرابشری است، که تفضلاً از جانب خدای سبحان به این بندگان مقرب الهی تفویض شده است. ائمه معصوم همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسائط فیض الهی هستند. انکار این فضایل فرابشری از سوی برخی شیعیان در قرون اولیه ناشی از قصور یا تقصیر ایشان در درک عظمت وجودی ائمه بوده است. امامت ادامه نبوت و مکمل آن است. بدون امامت دین ناقص است. ائمه معصومین شارحان و مفسران معصوم وحی الهی هستند. اگر چه ظاهر نبوت با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خاتمه یافته اما باطن نبوت -یعنی ولایت- تا آخرالزمان ادامه دارد و زمین و زمان بدون اعمال این ولایت از سوی امام حاضر یا حجت غایب فرو می ریزد. بر این اساس بدون اعتقاد به اصل اصیل امامت معصومان سعادت و فلاح و جنت قابل دستیابی نیست. خیر دنیا و آخرت در تبعیت محض از اوامر و نواهی ائمه طاهرین علیهم السلام است. به اعتقاد پیروان این نظریه امامت جز آنکه گفته شد معنای محصلی ندارد. بر این اساس امامت ریشه در قرآن، سنت نبوی و عقل دارد و روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام بر شاخص های سه گانه آن در دست است که هیچ گونه تردیدی در آنها روا نیست، تا آنجا که امامت با سه شاخص یاد شده ضروری مذهب شیعه محسوب می شود.

آن چه شما در سوال خود مطرح کرده اید پاسخ نویسنده کتاب به یک پرسش است که آیا، می توان ابن قبه رازی و نوبختیان را در زمره قائلان به رویکرد بشری به مسأله امامت دانست؟ دکتر مدرسی طباطبایی به سوال فوق پاسخ مثبت داده است. استاد دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی از متخصصان بین المللی در حوزه شیعه شناسی بالاخص قرون نخستین است. از وی تاکنون در این حوزه سه کتاب به زبان انگلیسی منتشر شده که همگی زیر نظر مؤلف فاضل به فارسی ترجمه شده، هرچند مهمترین آنها در ایران اجازه انتشار نیافته است. این سه اثر عبارتند از «مقدمه ای بر فقه شیعه، کلیات و کتاب شناسی» / ۱۳۶۸، «مکتب در فرآیند تکامل» (نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین / ۱۳۷۴، «میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری»، دفتر اول / ۱۳۸۳. هر سه کتاب از کتب مرجع در حوزه شیعه شناسی محسوب می شود و نمونه ای از یک کار روشمند، عمیق و علمی است، هرچند ترجمه فارسی کتاب دوم - با اینکه خارج از ایران منتشر شده - «به پاره ای ملاحظات» مبتلا است و این مشکل بر بسیاری نتیجه گیری های استراتژیک کتاب سایه افکنده است و

حذف و اضافات و تعدیل‌هایی را نسبت به متن اصلی باعث شده است، که پرداختن به آنها مجال و مقال دیگری می‌طلبد.

کتاب «مکتب در فرآیند تکامل»، اصولاً به بهانه معرفی احوال و آثار ابن قبه تالیف شده است و تصحیح مجدد رسائل بجا مانده از ابن قبه را در ضمائیم با خود همراه دارد، در حقیقت تمامی کتاب مقدمه‌ای بر معرفی آراء کلامی ابن قبه است. ابن قبه اگرچه در حوزه‌های علمیه شیعی به رای «امتناع عقلی جعل حجیت اخبار آحاد» در علم اصول فقه شناخته شده، اما او فراتر از آن، از متکلمان برجسته شیعه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است.

مدرسی طباطبایی در نخستین تحقیق خود به اختصار، آراء ابن قبه و نوبختیان را درباره امامت اینگونه گزارش کرده است: «گروهی از صحابه برای امامان تنها نوعی مرجعیت علمی قائل بوده و آنان را دانشمندانی پاک و پرهیزکار (علمای ابرار) می‌دانستند و منکر وجود صفاتی فوق بشری از قبیل عصمت در آنان بودند. نظری که برخی متکلمان شیعی دوره‌های بعد نیز از آن پشتیبانی کرده‌اند، از جمله ابوجعفر محمد بن قبه رازی از دانشمندان و متکلمان مورد احترام شیعی در قرن چهارم که رئیس و بزرگ شیعه در زمان خود و آراء و انتظار او مورد توجه و استناد دانشمندان شیعی پس از وی بوده است، امامان را تنها دانشمندان و بندگان صالح، و عالم به قرآن و سنت می‌دانسته و منکر دانایی آنان به غیب بود. شگفتا که با این وجود مشی عقیدتی او مورد تحسین جامعه علمی شیعه در آن ادوار قرار داشت. برخی از محدثان قم نیز مشابه چنین نظری را در مورد ائمه داشته‌اند. و گویا نوبختیان نیز چنین می‌اندیشیده‌اند.» (۱)

مدرسی طباطبایی در تشریح آراء کلامی ابن قبه متذکر می‌شود که شیعه از دیدگاه وی در امامت قائل به لزوم نص متواتر از سوی امام قبل (و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام اول) است: «برخلاف آنچه غالبان می‌گفته‌اند، ائمه اطهار تنها دانشمندانی برجسته و پرهیزکار و عالم به شریعت بوده و برغیب آگاه نبودند که این از مختصات پروردگار است. هرکس معتقد باشد کسی جز او برغیب آگاهی دارد مشرک است.» به نظر ابن قبه، نقش و وظیفه اصلی ائمه به عنوان علمای ابرار و مفسران معتبر قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله همین تبیین شریعت و بیان احکام الهی بود. منظور ابن قبه این است که در قرآن مجید و در تعلیمات پیامبر

اکرم و ائمه اطهار به مقدار کافی قواعد و اصول کلی و جامع هست که جمیع حوائج بشر و تمام موارد مجهول الحکم و کلی و جزئی را شامل شده و احکام آن را روشن و بیان کند. (۲)

وی درباره دیدگاه ابن قبه درباره صفات ائمه تصریح می‌کند: «ابن قبه ... امکان این که خداوند بردست امام، معجزه‌ای را ظاهر کند منتفی نمی‌دانست، هر چند وی نیز سایر عقاید مفوضه مانند اعتقاد به علم غیب یا وجود هر صفت فوق بشری در او را به شدت رد می‌کند.» (۳) مستند اصلی نسبت‌های فوق پاسخ‌های ابن قبه به شبهات ابوزید علوی است که توسط شیخ صدوق گزارش شده است: «اختلاف امامیه فقط ناشی از دروغ پردازانی بوده که خود را بتدریج در میان شیعیان به دروغ وارد می‌کردند تا اینکه بلاء عظیم شد. پیشینیان ایشان اگرچه اهل ورع و کوشش و سلامت ضمیر بودند، اما اصحاب نظر و تمیز نبودند، پس زمانی که فرد ناشناسی که خبری را نقل می‌کرد می‌دیدند، با حسن ظن آن را می‌پذیرفتند، زمانی که این گونه پذیرش احادیث بدون نظر و تمیز زیاد شد و آفاتش ظاهر گشت، شیعیان شکایت به امامان‌شان بردند، ائمه (علیهم السلام) به ایشان امر کردند که روایاتی که بر آنها اجماع است جمع‌آوری کنند. اما متأسفانه اصحاب چنین نکردند و بر عادت پیشین خود ادامه دادند. بنابراین خیانت از جانب ایشان است نه از سوی ائمه، و امام نیز بر همه خلط‌های روایت شده اختلاط روایات معتبر با جعلی واقف نبود، زیرا او «امام» از غیب آگاه نیست، او فقط بنده صالحی است که عالم به کتاب و سنت است و از اخبار شیعیانش اموری را می‌داند که به او ابلاغ شده باشد.» (۴) محقق کاظمی نقل عبارات فوق توسط شیخ صدوق بدون اینکه توسط وی رد شود، مشعر به قبول آنها از سوی صدوق دانسته است، (۵) ولی به نظر می‌رسد بسیار دشوار است که صدوق قائل به «انهم عیبیه علمه و تراجمه وحیه وانهم معصومون من الخطا والزلل» (۶) را در دو محور نفی علم غیب از ائمه و اکتفا به عبد صالح عالم به کتاب و سنت با ابن قبه همدستان شمرد.

گزارش استاد مدرسی طباطبایی از دیدگاه ابن قبه درباره امامت ناتمام است و به بخش دیگر نظر وی درباره عصمت ائمه توجه نشده است. ابن قبه در همان رساله تصریح کرده است که «حجت از عترت می‌باید جامع علم دین، معصوم و مؤتمن بر کتاب باشد» (۷). به علاوه ابن قبه در پاسخ به شبهات معتزله درباره شرائط امامت متذکر شده است: «اولاً باید سهو و خطا نکند، عالم باشد تا به مردم آنچه نمی‌دانند بیاموزد، عادل باشد تا به حق حکم کند، کسی که حکمش این است به ناچار می‌باید منصوص از جانب خداوند علام الغیوب بر زبان

کسی که آن را از جانب او ادا می‌کند یعنی از جانب امام قبل، نص الهی درباره او اعلام شود، زمانی که در ظاهر خلقت اما آنچه دال بر عصمتش باشد مشاهده نشود» (۸).

با توجه به مجموعه آراء ابن‌قبه، محورهای اصلی اندیشه وی را درباره امامت می‌توان به صورت زیر تلخیص کرد:

یکم. امام، عبد صالح، عالم به کتاب و سنت است.

دوم. امام از غیب آگاه نیست.

سوم. امام منصوب از جانب خداوند و منصوص بر زبان امام قبل یا پیامبر است.

چهارم. امام معصوم از سهو و غلط است.

آن چه در تحقیق مدرسی طباطبایی تاکید شده است، محور دوم (نفی علم غیب) است، اما محور اول و سوم کامل گزارش نشده است، یعنی ابن‌قبه امامان را «تنها» دانشمندان و بندگان صالح نمی‌دانسته، با عنایت به صدر محور سوم (نص از جانب علام‌الغیوب) و عصمت (محور چهارم) او ائمه را بیشتر از عباد صالح و علمای ابرار می‌دانسته است، لذا اگرچه ائمه از نظر ابن‌قبه، عبد صالح بوده‌اند، اما فقط عبد صالح و عالم بر نبوده‌اند، بلکه فراتر از حد متعارف، معصوم و منصوص من قبل‌الله بوده‌اند.

در گزارش ایشان اگرچه لزوم نص متواتر به زیبایی تشریح شده، اما از لزوم نص از جانب خداوند غفلت شده است، به علاوه از لزوم عصمت ائمه از دیدگاه ابن‌قبه هیچ سخنی به میان نیامده است. پس ابن‌قبه را نمی‌توان در زمره آنان که «ائمه را دانشمندانی پاک و پرهیزکار می‌دانستند و منکر وجود صفاتی فوق بشری از قبیل عصمت بوده‌اند» دانست. به علاوه نمی‌توان این استنتاج مدرسی طباطبایی را پذیرفت که «ابن‌قبه وجود هر صفت فوق بشری را در امام به شدت رد می‌کند.» بنابراین ابن‌قبه به واسطه باور به دو محور اخیر (لزوم نص الهی و لزوم عصمت) به دو صفت فوق بشری در ائمه باور دارد، اگرچه در عدم آگاهی از غیب رویکردی بشری به امامت دارد، به علاوه اشاره به عبد صالح تنها بخشی از حقیقت است نه تمام آن. براین اساس ابن‌قبه را

نمی‌توان از قائلان تمام عیار به نظریه علمای ابرار دانست. هرچند رسائل بجا مانده از ابن قبه نشان از قوت نظریه علمای ابرار در قرن چهارم دارد. نظریه ای که رویاروی نظریه رو به رشد ائمه معصوم است.

اما در مورد نوبختیان، مدرسی طباطبایی در انتهای گزارش پیش گفته می‌نویسد «گویا نوبختیان نیز چنین می‌اندیشیده‌اند.» یعنی گویا منکر دانایی ائمه به غیب بوده‌اند و نیز منکر وجود صفاتی فوق بشری از قبیل عصمت در آنان بوده‌اند. مدرسی طباطبایی در تحقیق متأخرش (۹) دیدگاه کلامی نوبختیان را در مسأله امامت مشروح‌تر بیان کرده است: «برخی متکلمان قدیم شیعه مانند نوبختیان در این مسأله (مسأله علم امام در اموری که هیچ رابطه مستقیم یا غیر مستقیمی با احکام شرع نداشت) از نظر مفوضه پشتیبانی کردند. همچنین در این موضوع که شرایط امامت ذاتی است نه اکتسابی. ولی همین متکلمان در مسائل دیگر مانند قدرت ائمه بر اظهار معجزه و دریافت وحی و شنیدن صدای فرشتگان و صدای زائران حرم‌های مطهرشان پس از وفاتشان و آگاهی بر احوال شیعیان خود و علم غیب با نظر مفوضه مخالفت کردند.» منبع مدرسی طباطبایی در هردو گزارش، «اوایل المقالات» شیخ مفید است. بنا به نقل «اوایل المقالات» مفید، نوبختیان را نمی‌توان در عداد منکران عصمت یا منکران علم غیب ائمه جا داد، چراکه اولاً شیخ مفید، نوبختیان را همانند مفوضه از قائلان به وجوب معرفت ائمه به تمامی صنایع و زبان‌ها، عقلاً و قیاساً معرفی می‌کند (۱۰) که از لوازم علم لدنی و شعبه‌ای از علم غیب است. ثانیاً در باب ۴۱، در بحث از علم ائمه به ضمائر و کائنات و اطلاق قول به علم غیب ائمه چیزی از نوبختیان نقل نکرده است. ثالثاً، در باب ۳۹ ص ۶۶ در نحوه احکام ائمه و اینکه احکام ایشان ناظر به باطن امورات یا ظاهر آن تذکر می‌دهد که از نوبختیان چیزی که در انتساب آن به ایشان اطمینان داشته باشد نیافته است. رابعاً به گزارش وی (باب ۳۸ ص ۶۵) نوبختیان نص بر اشخاص والیان ائمه همانند خود ائمه را لازم می‌دانند.

به نظر می‌رسد مدرسی طباطبایی در گزارش آراء نوبختیان از اوایل المقالات مفید چندان صائب نیست. از سوی دیگر فارغ از اوایل المقالات مفید منابع دیگری نیز برای استخراج آراء نوبختیان در دست است، از جمله قطعه باقیمانده از کتاب «التنبیه فی الامامه» ابوسهل نوبختی (متوفی ۳۱۱) مهمترین عالم خاندان نوبختی (که در پایان ضمائ کتاب مدرسی نیز آمده است). ابوسهل در این قطعه دو عبارت ذیل را به صراحت نوشته است (عبارت اول در قالب احتجاج با خصم، اما در عبارت دوم در مقام بیان آراء خود): «لابد من امام

منصوص علیه عالم بالكتاب و السنه مامون علیهما لا ینساهما و لا یغلط فیهما» و «لا یجوز علیهم فی شی من ذلك الغلط و لا النسیان و لا تعهد الکذب» (۱۱)

اگر انتساب «فرق الشیعه» به حسن بن موسی نوبختی صحیح باشد، در توصیف نخستین فرقه تشیع، شرط عصمت ائمه و علم ایشان به تمامی آنچه مردم به آن نیاز دارند شامل تمام منافع و مضار دینی و دنیوی و تمامی علوم جلیله و دقیقه (که عبارت اخرای علم غیب یا حداقل علم لدنی است) آمده است. (۱۲) البته عباس اقبال آشتیانی کتاب فرق الشیعه مورد بحث را همان کتاب المقالات و الفرق معاصر نوبختی یعنی سعد بن عبد الله اشعری می داند. (۱۳) به گزارش علامه حلی در کتاب انوار الملکوت فی شرح الیاقوت (۱۴)، ابواسحاق ابراهیم نوبختی صاحب کتاب یاقوت، عصمت را در امام واجب دانسته و نمی باید هیچیک از احکام شریعت از او مخفی باشد.

با توجه به مجموعه اسناد فوق نمی توان نوبختیان را منکر صفات فوق بشری ائمه از جمله علم غیب یا عصمت دانست. نوبختیان به متکلمان بغداد از قبیل مفید و مرتضی نزدیک ترند تا به نظریه علمای ابرار مثل ابن جنید و معاصران ائمه. در نهایت، گزارش استاد مدرسی طباطبایی از دیدگاه های ابن قبه و نوبختیان در انکار صفات ائمه، تام نیست.

پاورقی:

- (۱) مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۳
- (۲) مکتب در فرآیند تکامل، صفحه ۱۶۹ تا ۱۷۷
- (۳) پیشین صفحه ۶۶
- (۴) اکمال‌الدین، صفحه ۱۱۰
- (۵) کشف القناع، ص ۲۰۰
- (۶) الاعتقادات، باب ۳۵، ص ۹۳
- (۷) اکمال‌الدین، ص ۹۵
- (۸) پیشین، صفحه ۶۱
- (۹) مکتب در فرآیند تکامل، صفحه ۶۵
- (۱۰) باب ۴۰ ص ۶۷
- (۱۱) اکمال‌الدین، صفحات ۸۹ و ۹۲
- (۱۲) فرق الشیعه ص ۱۷
- (۱۳) خاندان نوبختی، ص ۱۴۳ تا ۱۶۱
- (۱۴) صفحات ۲۰۴ و ۲۰۶